كنش و واكنش (عمل ها و عكس العمل ها)

جواد محدّثى

هماهنگ ساختن خود با (نظام هستى) و (سنّت هاى خداوند) در جهان خلقت, انسان را زودتر به هدف و كمال مى رساند و از آفات حفظ مى كند.

شناختِ نظامِ (عمل) و (عكس العمل) نيز پايه اى براى اين هماهنگى است.

نگاه مجموعه اى و (كل ّ نگر) به عالم وجود, آن را به هم پيوسته, هماهنگ و مرتبط نشان مى دهد. شناخت و كشف اين رابطه ها, تأثير مطلوبى بر عملكرد فردى و اجتماعى انسان دارد; مثلاً: رابطه و تأثير متقابل جسم و روح, رابطه دنيا و آخرت, رابطه عمل و جزا, رابطه انسان و طبيعت, و… اينكه قرآن كريم آفرينش آسمان ها و زمين را بر اساس حق مى داند نه بازيچه و بى هدف, 1 از لوازم اين نظام متقن و متّكى به حق در جهان و ارتباط عمل ها و عكس العمل هاست. بسيارى از حوادث و تحوّلات پيش آمده را بايد در عملكردها و گذشته ها ريشه يابى كرد. براى بروز بسيارى از قضايا و رخدادهاى كنونى نيز, بايد منتظر آثار و پيامدهاى آن بود.

بر اساس اين نگاه و رهنمودها قرآنى كه از كليّت نيز برخوردار است, انسان در باغ زندگى, ميوه و نهال بذرى را كه خودش كاشته, مى چيند و خرمن محصولى را كه خودش زراعت كرده است, برداشت مى كند, چه در دنيا و چه در آخرت, چه زود چه دير, چه كم چه بسيار, چه معادل يا چند برابر.

اگر باغ و راغ است, خود كِشته اى

اگـر پرنيـان اسـت, خو رِشتـه اى

توجه به اين حقيقت و قانون; يعنى جريان دقيقِ نظام (عمل و عكس العمل), انسان را وا مى دارد كه بر عملكردهاى خويش, نظارت بيشترى داشته باشد و آينده و عاقبت خود را بر اساس كار و تلاش امروزش بنيان نهد.

دهقان سـالخورده چه خوش گفت با پسر

كاى نور چشم من, به جز از كشته ندروى

نمونه هايى از سنّت ها

آنچه را خداوند به صورت سنّت در رابطه ميان اعمال و پيامدهاى آنها قرار داده, بسيار است. در اين جا به تعدادى از آنها اشاره مى شود:

1 ـ خدا فراموشى و خود فراموشى

خود فراموشى و از ياد بردن هدف خلقت و زمينه هاى رشد و چشم اندازهاى كمال, از آفت هاى بزرگ حيات انسان است. كسى كه خدا را به عنوان مربى و هادى و معبود خويش از ياد ببرد, خود را هم از ياد خواهد برد و نتيجه خدا فراموشى, خود فراموشى است:

ـ (نسوا اللّه فنسيهم;2 خدا را فراموش كردند, خدا هم آنان را فراموش كرد. )

ـ (نسو اللّه فأنساهم انفسهم;3 خدا را فراموش كردند, خداوند هم آنان را از ياد خودشان فراموشاند. )

در اين آيات, پيامد فراموش كردن خداوند, دو چيز بيان شده است: يكى, فراموش كردن خدا آنان را, ديگرى فراموش كردن آنان خودشان را.

فراموش كردن خدا; يعنى آنان را به حال خودشان وا گذاشتن و سلب عنايت و رحمت و هدايت خاصّه. فراموش كردن خود; يعنى غفلت انسان از جايگاه ارزشى و فرجام و چيستى او و اين كه چه بايد بكند و خود را به كجا برساند.

2 ـ عمل و سرنوشت

گر چه سرنوشت و تقدير انسان از سوى خداوند رقم مى خورد و حتمى مى شود, ولى اين امر در چهار چوب عقيده, انتخاب راه و عمل و رفتار انسان است, نه جبرى و بى اراده او. قرآن كريم در يك جا هلاكت اقوام گذشته را پيامد ظلم و بيدادگرى خود آنان بر مى شمارد: (و تلك القرى اهلكناهم لمّا ظلموا)4 و در جاى ديگر, سستى و ضعف و از ميان رفتن شكوه و اقتدار يك ملّت را نتيجه كشمكش ها و منازعات داخلى دانسته, از آنها نهى مى كند: (و لا تنازعوا فتفشلوا و تذهب ريحكم;5 با هم نزاع و كمشكش نكنيد كه سست شويد و قدرت و شوكت شما از بين برود). در جايى هم به صورت يك قاعده كلّى, تغيير سرنوشت يك قوم را مربوط به تغييرات درونى و اوضاع و شرايط و احوال خود انسان ها و متحول شدن آنان دانسته است: (ان ّ اللّه لا يغيّر ما بقوم حتّى يغيّروا ما بأنفسهم. )6

پس روشن مى شود كه عمل فردى و اجتماعى انسان ها در سرنوشت فردى يا گروهى آنان نقش و تأثير دارد. گر چه عمل نيز از انديشه و عقيده مايه مى گيرد, ولى فرهنگ و انديشه مادامى كه به مرحله عمل نرسد, سازنده و ويرانگر نمى باشد.

3 ـ عمل و پاداش

توجه به پاداش عملكردها و كيفر بدى ها, انگيزه آفرين است.

در بازار عمل و پاداش, بين اين دو پيوند عميق وجود دارد. هر كس به نوعى پاداش و كيفر خوبى ها و بدى هاى خود را در دنيا و سراى ديگر مى چشد. محصول اعمال انسان, به صورت بهشت و جهنّم در آخرت و به شكل سعادت و شقاوت دنيوى يا اخروى در مى آيد و افراد, مكافات اعمال خويش را مى بينند.

آن چنـان گرم اسـت بـازار مكـافـات عـمل

گر به دقت بنگرى, هر روز روز محشر است

به اين آيات دقت كنيد:

ـ (و ان ليس للأنسان الاّ ما سعى);7 براى انسان جز آنچه تلاش و كوشش كرده است, نيست. )

ـ (من عمل صالحاً فلنفسه و من اساء فعليها;8 هر كس كار شايسته كند, به سود خود كرده و هر كس بدى كند, به زيان خويش عمل كرده است. )

ـ (ان احسنتم احسنتم لأنفسكم و ان اسأتم فلها;9 اگر خوبى كنيد, به خودتان خوبى كرده ايد و اگر بدى كنيد, به خودتان بدى كرده ايد. )

هر چه كنى به خود كنى

گر همـه نيـك و بد كنى

4 ـ شكر و نعمت

از قوانين ديگر الهى كه حاكم بر هستى و عمل هاست, رابطه (شكر) و (افزايش نعمت) و ناسپاسى و زوال نعمت است.

سپاس گزارى از نعمت ها و خوبى ها (چه به صورت زبانى باشد, چه عملى, چه قلبى) مايه تداوم نعمت و افزايش آن است و كفران و قدر ناشناسى و تضييع نعمت ها, هم مايه زوال آن است و هم قهر و غضب الهى را در پى دارد.

ـ (لئن شكرتم لأزيدنّكم و لئن كفرتم ان ّ عذابى لشديد;10 اگر شكر و سپاس كنيد, بر شما مى افزايم و اگر ناسپاسى كنيد, عذاب من سخت است. )

ناگفته نماند كه نتيجه شكر نعمت به خود انسان بر مى گردد و براى خداوند. نه شكر بندگان سودى مى رساند و نه از ناشكرى آنان به او زيان مى رسد.

گر جمله كائنات كافر گردند

بر دامـن كبرياش ننشيند گرد

ـ (من شكر فانّما يشكر لنفسه و من كفر فان ّ ربّى غنى ّ كريم;11 هر كه شكر كند, به سود خودش سپاس گزارى كرده و هر كه ناسپاسى كند, پروردگار من بى نياز و بخشنده است. )

شناخت اين رابطه, در شاكر بودن انسان اثر مثبت مى گذارد.

5 ـ اعمال انسان و مفاسد اجتماعى

شِكوه و گِله انسان از ازدياد مفاسد و روند رو به فساد جامعه, از يك جهت بى جاست, چون به عملكرد خود او باز مى گردد.

گسترش فساد در سطح جهان و جامعه, نتيجه بد عمل كردن يا عمل نكردن به وظايف و يا قصورها و سهل انگارى هاست. هوس رانى, قانون گريزى, ثروت اندوزى, لذّت جويى, در آمدهاى حرام, دروغ و ريا, دزدى و احتكار و ده ها خلاف از اين دست, پيامدهاى سويى دارد كه دامن گير افراد جامعه مى شود و نمى توانند از آن بگريزند.

چو بد كـردى مشو ايمـن ز آفات

كه واجب شد طبيعت را مكافات

در ضرب المثل ها نيز آمده است: (گندم از گندم برويد, جو ز جو. )

در قرآن كريم مى خوانيم:

ـ (ما اصابكم من مصيبة فبما كسبت ايديكم;12 هر مصيبتى كه به شما مى رسد, دستاورد كارهاى خود شماست. )

اين آيه, رابطه مذكور را واضح تر ترسيم مى كند:

ـ (ظهر الفساد فى البرّ و البحر بما كسبت ايدى الناس;13 به سبب آنچه مردم انجام داده اند, فساد و تباهى در خشكى و دريا آشكار شده است. )

خشكى و دريا كنايه از همه جهان است; يعنى گسترش و ظهور پديده مفاسد در همه جا, دستاورد اعمال خود مردم است. از اين رو قرآن هشدار و تذكّر مى دهد كه در سرگذشت پيشينيان بنگريد و مطالعه كنيد, سرنوشت آنان را عبرت خود قرار دهيد, ببينيد آنان كه بودند و چه كردند و به كجا منتهى شدند و سرانجام كارهاشان چه شد. با آن كه از شما قدرت مندتر و ثروت مندتر بودند, خداوند آنان را به كيفر گناهانشان گرفت و دچار كرد و كسى نبود كه از آنان پشتيبانى و دفاع كند, يا عذاب را از آنان دفع كند. 14

عمل و عكس العمل در روايات

آنچه تاكنون اشاره شد, بر اساس آيات قرآن بود. اين بحث و رابطه, در روايات اسلامى با وضوح بيشتر و فراوان تر مطرح شده است. از انبوه روايات به چند نمونه از كلمات حضرت على(ع) اشاره مى شود:

1 ـ (العقاب ثمار السيّئات;15 ثمرات گناهان, عقوبت است. )

2 ـ (عجبت لمن ايقن ان ّ للأعمال جزاء كيف لا يحسن عمله;16 در شگفتم از كسى كه يقين دارد براى كارها پاداشى است, چگونه كار خود را نيكو نمى سازد. )

3 ـ (كل ّ يحصد ما زرع و يجزى بما صنع;17 هر كس هر چه را كاشته, درو مى كند و به كارى كه كرده, پاداش مى يابد. )

4 ـ (الأعمال فى الدّنيا تجارة الآخرة;18 كارها در دنيا, مايه تجارتِ آخرت است. )

5 ـ (من تواضع, عظّمه اللّه و رفعه;19 هر كس تواضع و فروتنى كند, خداوند او را بزرگ مى كند و رفعت مى بخشد. )

6 ـ (من عدل فى سلطانه حصّن اللّه ملكه;20 هر كس در حكومت خود به عدالت رفتار كند, خداوند فرمانروايى او را نگه مى دارد. )

7 ـ (من احسن الى النّاس, استدام منهم المحبّة;21 هر كس به مردم نيكى كند, پيوسته از آنان محبت و دوستى خواهد ديد. )

مجموعه چند حديث برگزيده بالا, نشان مى دهد كه ميان عمل انسان و عكس العمل كه براى او پيش خواهد آمد, رابطه است, چه در مسائل عبادى, چه در خصلت هاى اخلاقى, چه در زمينه حكومت و مسائل اجتماعى و چه در امور فردى و شخصى.

جهان, جهان كنش و واكنش و عمل و عكس العمل است. مولوى گويد:

اين جهان كوه است و فعل ما ندا

سـوى مــا آيـد نـداهــا را صـدا

توجه به اين رابطه ها سبب مى شود انسان خود و عملكردش را به نحوى سامان دهى كند كه براى وى پيامدهاى خوب و آثار مثبت در دنيا و آخرت به ارمغان داشته باشد. از محورهاى مهم ّ تعاليم انبيا, آيات قرآن و روايات پيشوايان دينى, توجّه دادن به همين رابطه هاست تا مردم در بازار دنيا, كالاى صالحات فراهم آورند و در مزرعه زندگى, بذر خوبى بيفشانند.

محورهاى پژوهش:

1ـ رابطه عدل خدا با نظام عكس العمل. 2 ـ تناسب عمل هاى خوب و بد با كيفرهاى اخروى. 3 ـ عقيده به عذاب و عقاب آخرت در تصحيح رفتار انسان. 4 ـ تأثير تربيتى عقيده به عمل و عكس العمل. 5 ـ آثار مثبت و منفى تقوا و بى تقوايى. 6 ـ نتيجه دنيوى و اخروى ظلم و بدى. 7 ـ حوادثى كه كيفر اعمال انسان است; مثل مرگ و ميرها, قحطى, گرانى, خشك سالى, زلزله, مرگ هاى ناگهانى و… . 8 ـ نمونه هاى تاريخى از نتيجه خوبى ها و بدى هاى اعمال در دنيا. 9 ـ كارهايى كه نعمت را از انسان سلب مى كند. 10 ـ اعمال و اوصافى كه انسان را محبوب مى سازد. 11 ـ كارهايى كه موجب خشم يا رضاى پروردگار است. 12 ـ نمونه هاى عينى و طبيعى عمل و عكس العمل در زندگى مادى, مسائل طبى و بهداشتى, اوضاع اجتماعى و اقتصادى و… .

منابع پژوهش:

1 ـ قرآن و نهج البلاغه, واژه هاى عمل, جزا, ثواب, عقاب, اجر, نعمت و نقمت. 2 ـ ميزان الحكمه( واژه هاى فوق در روايات معصومين عليهم السلام). 3 ـ تفاسير قرآن, ذيل آيات عمل و جزا و عقاب و ثواب. 4 ـ معارف قرآن در الميزان, سيد مهدى امين, جلد اول. 5 ـ سرنوشت اعمال, مصطفى جعفر طيّارى. 6 ـ سيرى در انديشه هاى اجتماعى شهيد مطهرى;, على باقى نصرآبادى. 7 ـ الحياة, محمدرضا حكيمى, ج 1. 8 ـ عدل الهى, شهيد مطهرى;. 9 ـ كيفر كردار, مقدم سيد تقى. 10 ـ پند تاريخ, موسى خسروى. 11 ـ علل انحطاط تمدن ها از ديدگاه قرآن, احمد على قانع عزآبادى.

پى نوشت ها:

1ـ دخان (44) آيه 3.

2ـ توبه (9) آيه 67.

3ـ حشر (59) آيه 19.

4ـ كهف (18) آيه 59.

5ـ انفال (6) آيه 46.

6ـ رعد (13) آيه 11.

7ـ نجم (53) آيه 39.

8ـ فصلت (41) آيه 46.

9ـ اسراء (17) آيه 7.

10ـ ابراهيم (14) آيه 7.

11ـ نمل (27) آيه 40.

12ـ شورى (42) آيه 30.

13ـ روم (30) آيه 41.

14ـ مؤمن (40) آيه 21.

15ـ تصنيف غرر الحكم, ح 3257.

16ـ همان, ح 3240.

17ـ همان, ح 3233.

18ـ همان, ح 3683.

19ـ همان, ح 5172.

20ـ همان, ح 776.

21ـ همان, ح 8811.